

## تأثیر انقلاب اسلامی بر قطب‌بندی نظام بین‌الملل و چشم‌انداز پیش رو

احمد زارعان<sup>۱</sup>

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

### چکیده

انقلاب اسلامی علاوه بر آنکه محیط داخلی ایران را متأثر کرد و باعث ایجاد یک نظام سیاسی در ایران بر پایه ارزش‌های اسلامی شد، به دلیل ماهیت فرامرزی و فراملی‌اش، محیط بین‌الملل را نیز تحت تأثیر قرار داد. این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌ها و روش توصیفی-تحلیلی برای تحلیل یافته‌ها، به دنبال بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر قطب‌بندی نظام بین‌الملل و ارائه تصویری از آینده پیش رو است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد صدور انقلاب اسلامی باعث شکل‌گیری سه حوزه ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری «ام‌القری» (جمهوری اسلامی ایران)، «اسلامی» و «مستضعفین» شده است. نظام سلطه در مسیر مقابله با انقلاب اسلامی و حوزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری آن، چهار کیان ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری «صهیونیسم»، «تکفیر»، «ارتجاع» و «استکبار» را شکل داد و به این ترتیب دو قطب اصلی «نظام اسلامی» و «نظام سلطه» در صحنه نظام بین‌الملل شکل گرفت. در حالی که نظام سلطه با رویکرد هژمونیک و اتکا به منابع قدرت مادی و استفاده از دیپلماسی تزویر (اغوا)، تهدید و تطمیع، تحقق «نظم نوین استکباری» را دنبال می‌کند، نظام انقلابی با اتخاذ رویکرد ضد هژمونیک و با اتکا به نظم ایده‌محور و کاربست دیپلماسی عزت‌گرا و دیپلماسی وحدت‌گرا در جهان اسلام و دیپلماسی فطرت‌گرا در جوامع غیر مسلمان، به دنبال تحقق «نظم نوین انقلابی» است.

### واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، گام دوم، نظام بین‌الملل، نظام انقلابی، نظام سلطه



«پس آنگاه انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانه جدید اسلام و استکبار پدیده برجسته جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد. از سویی نگاه امیدوارانه ملت‌های زیر ستم و جریان‌های آزادی‌خواه جهان و برخی دولت‌های مایل به استقلال، و از سویی نگاه کینه‌ورزانه و بدخواهانه رژیم‌های زورگو و قلدرهای باج‌طلب عالم، بدان دوخته شد. بدین‌گونه مسیر جهان تغییر یافت و زلزله انقلاب، فرعون‌های در بستر راحت آر미ده را بیدار کرد؛ دشمنی‌ها با همه شدت آغاز شد و اگر نبود قدرت عظیم ایمان و انگیزه این ملت و رهبری آسمانی و تأییدشده امام عظیم‌الشان ما، تاب آوردن در برابر آن همه خصومت و شقاوت و توطئه و خباثت، امکان‌پذیر نمی‌شد» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانیه گام دوم، ۱۳۹۷).

#### مقدمه

با پایان جنگ سرد و خاتمه یافتن تقابل دو ابرقدرت جهانی، دوره جهان دوقطبی به پایان رسید و ساختار و سلسله مراتب قدرت در جهان دچار تغییر شد. در مواجهه با شرایط جدید، اندیشمندان به این فکر افتادند در دوران جدید که امپراتوری شرق به ده‌ها کشور تقسیم شده و به تاریخ پیوسته است، سرنوشت جهان چه خواهد شد. از این رو نظریه‌های متعددی در تحلیل وضعیت موجود و ترسیم آینده بشر مطرح شد. در این رابطه ساموئل هانتینگتون<sup>۱</sup> با طرح نظریه «برخورد تمدن‌ها» و فرانسیس فوکویاما<sup>۲</sup> با طرح نظریه «پایان تاریخ» به شهرتی جهانی دست یافتند. فوکویاما که از طرفداران ایده نظام «تک‌قطبی» به شمار می‌رود، با تأکید بر «جهانی‌سازی»، خواستار شناسایی آمریکا به عنوان آخرین ابرقدرت در سطح جهان شد. در مقابل، هانتینگتون ایده نظام «یک‌قطبی-چندقطبی» را مطرح کرد (بوزان، ۱۳۹۰: ۷۵).

گزاره اصلی هانتینگتون بر این ادعا استوار است که برای ملت‌های در جست‌وجوی هویت یا بازآفرینی آن، وجود دشمن، ضرورتی حیاتی است و دشمنی‌های بالقوه در خطوط گسل تمدن‌های اصلی شکل می‌گیرد. بر این اساس، هویت‌های فرهنگی بر هویت‌های تمدنی منطبق می‌شوند و هویت‌های تمدنی می‌توانند بسیاری از حوادثی را که پس از جنگ سرد در سطح بین‌المللی رخ داده است تبیین کنند. از نظر او، برخورد تمدن‌ها در دو سطح

1. Samuel Huntington  
2. Francis Fukuyama

صورت می‌گیرد. در سطح خرد، گروه‌های نزدیک به هم در امتداد خطوط گسل تمدنی برای کنترل مناطق پیرامونی و مهار یکدیگر وارد نزاع‌هایی اغلب خشونت‌آمیز می‌شوند. در سطح کلان، دولت‌های متعلق به تمدن‌های مختلف برای به دست آوردن قدرت نظامی و اقتصادی به رقابت می‌پردازند و برای کنترل نهادهای بین‌المللی یا کشورها و تمدن‌های دیگر مبارزه می‌کنند و به‌گونه‌ای رقابت جویانه، ارزش‌های سیاسی و مذهبی خود را ترویج می‌کنند (Huntington, 1993:29).

بر پایه نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون، در جهان، هشت حوزه تمدنی غربی (آمریکایی)، اسلامی، کنفوسیوسی (چینی)، روسی، هندو، شینتو (ژاپنی)، آمریکای لاتین و آفریقایی وجود دارد. از نظر هانتینگتون، تمدن آمریکایی عمدتاً از سوی دو حوزه تمدنی اسلامی و کنفوسیوسی با چالش مواجه است. رقابت تمدنی آمریکا با تمدن کنفوسیوسی عمدتاً در حوزه اقتصادی شکل گرفت و رقابت تمدنی آمریکا با تمدن اسلامی در حوزه فرهنگی (ایده‌ها و ارزش‌ها) دنبال شد. آمریکا با درک اهمیت و قدرت نفوذ و تأثیرگذاری اسلام در سطح جهانی، اولویت خود را مقابله با تمدن اسلامی قرار داد و جنگ افغانستان را در سال ۲۰۰۱ و جنگ عراق را در سال ۲۰۰۳ با هدف افزایش تأثیرگذاری خود بر تمدن اسلامی و مهار بازیگران گریز از مرکز در این حوزه تمدنی راه انداخت. آمریکایی‌ها تحقق خاورمیانه جدید را به منظور مدیریت یکی از حوزه‌های ژئوپلیتیکی مهم جهان، یعنی خاورمیانه که قلب تمدن اسلامی نیز محسوب می‌شود، به عنوان هدف مرکزی خود تعیین کردند. در این میان، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر ضد هژمون و کانون ایده و گفتمان انقلاب اسلامی در معرض سیاست «مقابله و مهار» آمریکا قرار گرفت.

انقلاب اسلامی یک انقلاب محدود به مرزهای جغرافیایی ایران نبود و اهدافی فراتر از اهداف انقلاب‌های متعارف دنیا را دنبال می‌کرد. انقلاب اسلامی نه تنها تأثیرات عمیقی در محیط کانونی خود، ایران، بر جای گذاشت، بلکه تأثیرات گسترده‌ای در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است (ملکی، ۱۳۸۴: ۹۱). مطرح شدن ایده انقلاب اسلامی به عنوان پارادایم سوم در جهان دوپارادایمی، تأثیرات عمیقی بر منطق، ساختار و مناسبات نظام بین‌الملل از خود بر جای گذاشت. این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها و روش توصیفی - تحلیلی در تحلیل یافته‌ها به دنبال بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر قطب‌بندی نظام بین‌الملل و ارائه تصویری از نظام بین‌الملل در آینده است.



## مبانی نظری

### ۱. ساخت یابی نظام بین الملل

نظام بین الملل به مجموعه بازیگران بین المللی (دولت ها و سازمان های بین المللی) و روندهای جهانی (اتحادها، انقلاب ها و جنبش ها) گفته می شود که هر يك در ارتباط منظم با یکدیگر الگوی رفتاری خاصی را ایجاد می کنند که مبنای تحلیل کارکرد و پویای نظام بین الملل است. نظام بین الملل بر پایه دو گونه از نظم سازمان و ساختار می یابد: «نظم هژمونیک» و «نظم ضد هژمونیک». نظم هژمونیک در چارچوب پارادایم واقع گرایی قرار می گیرد. پس از جنگ جهانی دوم، مناسبات نظام بین الملل بر پایه پارادایم های واقع گرایی و نواقعی گرایی شکل گرفت. بر اساس این پارادایم ها، نظام بین الملل برای بازیگران (دولت ها) نقش ها و هنجارهایی تعیین و همه بازیگران را مجبور کرد خود را با آن هنجارها وفق دهند (ملکی، ۱۳۸۴: ۹۹ - ۹۸). بر اساس این پارادایم، نظام بین الملل نظامی محافظه کارانه است که به دنبال حفظ وضع موجود است و با هر آنچه نظم حاکم را به چالش بکشد مقابله می کند. در پارادایم واقع گرایی، نظم هژمونیک بر پایه اصول زیر قوام می یابد:

- نظم بر پایه خواست، اراده، قدرت و توانایی های قدرت یا قدرت های هژمون به وجود می آید و نظام بین الملل بر محور قدرت یا قدرت های هژمون، قطبیت می یابد.

- قدرت یا قدرت های هژمون در نظام بین الملل در اغلب مؤلفه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، رسانه ای، نظامی و امنیتی برتری دارند.

- قدرت یا قدرت های هژمون بر اساس منافع خودخواهانه شان، در پی تأمین منافع امنیتی، اقتصادی و ایدئولوژیکی خویش هستند.

- قدرت هژمون یا قدرت های هژمون به طور هدفمند برتری قدرت خود را به منظور ثبات نظام بین الملل و قطب بندی شکل گرفته اعمال می کنند.

- در نظم هژمونیک، ساختار سلسله مراتبی شکل می گیرد و این ساختار مانع از بروز آناشرسی می شود (لاین، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

پارادایم واقع گرایی به دلیل تک بعدی بودن (توجه بیش از حد به نقش دولت ها و نادیده گرفتن سایر عوامل به خصوص عوامل غیر مادی) و محافظه کاری ذاتی آن مورد انتقاد واقع شد. این پارادایم احتمال تغییر را در نظر نمی گیرد و به همین دلیل چارچوبی برای بازسازی



ساختار و نظم مستقر فراهم نمی‌کند. اگر دولت هژمون به عنوان تنها مرجع شایسته حفظ امنیت در روابط بین‌الملل در نظر گرفته شود، آنگاه درک و تحلیل نامنی تجربه‌شده توسط سایر بازیگران در سطح ملی و فروملی امکان‌پذیر نخواهد بود. نظریه انتقادی به بقا و وجود نیروهای ضد هژمون و همچنین تعدیل امنیت مسلط و گفتمان‌های توسعه معتقد است و بدین ترتیب به فهم متفاوت از امنیت و اینکه امنیت چه چیزی باید تأمین شود، کمک می‌کند. نظریه انتقادی نومیدی نهفته در واقع‌گرایی را برطرف می‌کند و امنیت سایر بازیگران را به عنوان مرجع امنیت به رسمیت می‌شناسد (Linkater, 1990: 3-12). نظریه انتقادی تلاش می‌کند با بهره‌گیری از چارچوبی تئوریک چهره سلطه جهانی شمال غنی بر جنوب فقیر را آشکار کند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۹۴). در «نظم ضد هژمونیک» که در چارچوب نظریه انتقادی تعریف می‌شود، بازیگران ضد هژمون تلاش می‌کنند پایه‌های «نظم هژمونیک» را که با هدف تأمین منافع قدرت‌های سلطه‌گر و سلطه‌جو شکل گرفته است، متزلزل کنند و چارچوب جدیدی از نظم را در سطح بین‌المللی پایه‌گذاری کنند.

## ۲. رویکرد اسلام در مدیریت روابط در نظام بین‌الملل

اسلام دینی جهان‌شمول است و به همین دلیل در حوزه تدوین حقوق بشر و تنظیم روابط و مناسبات در نظام بین‌الملل دارای طرح و برنامه است. اسلام برای مدیریت مناسبات جهانی بر فصل مشترک ملت‌ها، یعنی «فطرت» تأکید می‌کند. اگر هنجارها، ارزش‌ها و منابع فرهنگی یک ملت خاص معیار و ملاک تدوین و تنظیم مناسبات نظام بین‌الملل قرار گیرد، امکان دستیابی به مدل مطلوب جهان‌شمول برای مدیریت نظام جهانی وجود نخواهد داشت. اسلام در مقابل رویکرد مکاتب مادی که بشر را منفک از مبدأ و معاد و فقط در عالم ماده در نظر می‌گیرند و نسبت به سعادت اخروی انسان بی‌توجه هستند، رویکرد خاص خود را ارائه می‌کند: «انسان‌ها از خاک برخاسته‌اند و خلق و خوی طبیعی آنها گوناگون است ولی ساختار فطری روح‌شان یکسان است. همه انسان‌ها دارای فطرت واحدند و آن فطرت یگانه و یکتا، یک چیز را طلب می‌کند. همه انسان‌ها بعد از مرگ مقصدی دارند و به یک عالم خاص رهسپار می‌شوند. در برابر یک قانون مشترک مسئول می‌باشند و هر کدام در برابر محکمه حق، پاسخ‌گویی اعمال خود هستند. همچنین مبدأ فاعلی همه انسان‌ها یکی است؛ یعنی آفریدگار و پروردگار



بشر، خدای واحد است.» بر این اساس، اسلام در ارتباط با سه عنصر اصلی حیات بشر، اصول مشترکی ارائه داده است که بر مبنای این سه اصل، قانون اداره جهان نیز باید یکی باشد:

- ساختار فطری همه انسان‌ها یکی است.

- هدف و پایان سیر وجودی همه انسان‌ها یکی است.

- مبدأ فاعلی، مبدأ غایی و مبدأ مادی همه انسان‌ها یکی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷).

اسلام در موضوع روابط بین‌الملل، بر حسب نوع جامعه، نوع خاصی از روابط را تعیین می‌کند. جوامع بشری را در چهار دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد: جوامع اسلامی، جوامع موحد، جوامع غیر موحد و جوامع مستکبر (نظام سلطه). اصول حاکم بر روابط و شکل رابطه با هر یک از جوامع به شرح زیر است.

جدول ۱: انواع جوامع و اصول حاکم بر رابطه با آنها (جوادی آملی، ۱۳۸۷)

انواع جوامع	اصول حاکم بر روابط	ماهیت رابطه (قلبی و عملی)	شکل رابطه
جوامع اسلامی	وحدت، برادری و همدلی	تولی عملی	مجاز بودن هر گونه رابطه
جوامع موحد	برابری، نفی سلطه و زندگی مسالمت‌آمیز	تبری قلبی	ممنوعیت رابطه قلبی، ممنوعیت روابط پنهان و محرمانه، ممنوعیت رابطه تأییدگرایانه، پای‌بندی به پیمان‌ها، رعایت مقررات جنگی، روابط عادلانه اقتصادی، پرهیز از اختلاف‌افکنی و جنگ‌افروزی، اصل عفو و رحمت، اصل تقدم ارشاد و هدایت بر خشونت، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری
جوامع غیر موحد	نفی سلطه و زندگی مسالمت‌آمیز	تبری قلبی	
جوامع مستکبر (نظام سلطه)	جنگ مداوم و مستمر	تبری قلبی و عملی	نفی هر گونه رابطه



### ۳. جهانی شدن

اصطلاح جهانی شدن<sup>۱</sup> برای نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ میلادی مطرح شد. مارشال مک لوهان<sup>۲</sup> در کتاب «جنگ و صلح در دهکده جهانی» ادعا کرد پیشرفت وسایل ارتباطی جهان را به دهکده جهانی تبدیل کرده است. در ادامه، استراتژیست‌های آمریکایی مانند زیگنو برژینسکی<sup>۳</sup> در بررسی جهانی شدن به نقش آمریکا در جهان که به لحاظ زمانی و مکانی در حال فشرده شدن است، متمرکز شدند (عادل، ۱۳۸۰: ۱۵۲).

آنتونی گیدنز در تعریف جهانی شدن می‌گوید: «تقویت مناسبات اجتماعی جهانی که محل‌های دور از هم را چنان به هم ربط می‌دهد که هر واقعه تحت تأثیر رویدادی که با آن فرسنگ‌ها فاصله دارد شکل می‌گیرد و بر عکس» (گیدنز، ۱۳۷۷: ۷۷). بر این اساس در روند جهانی شدن، رویدادها این امکان را پیدا می‌کنند که از زمینه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وقوع خود جدا و بر سایر جوامع تأثیرگذار شوند.

در حالی که برخی اندیشمندان مانند مانوئل کاستلز<sup>۴</sup> معتقدند جهانی شدن صرفاً ماهیتی اقتصادی دارد (اولیایی، ۱۳۹۸: ۱۳۴) در دوران معاصر نمی‌توان ماهیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جهانی شدن را انکار کرد (بیات، ۱۳۸۶: ۲۵۲). در بعد سیاسی، جهانی شدن باعث کاهش نقش دولت‌های ملی و افزایش نقش بازیگران غیردولتی و سازمان‌های فراملی شده است. به اعتقاد عماد افروغ، دولت‌ها از طریق پیوستن آزادی به شبکه‌ها و سازمان‌های فراملی مانند سازمان تجارت جهانی و پذیرفتن الزامات آنها، از بخشی از اقتدار خود صرف نظر و زمینه تسلط بازیگران فراملی و قدرت‌های جهانی را بر کشور خود فراهم می‌کنند (افروغ، ۱۳۸۷: ۲۵). در بعد اجتماعی، گسترش مهاجرت و توسعه صنعت گردشگری، به جهانی شدن سبک زندگی و بروز مسائل مشترک جهانی منجر شده است (بیات، ۱۳۸۶: ۲۵۳). در بعد فرهنگی نیز جهانی شدن به عام‌گرایی فرهنگی و ظهور ارزش‌ها و هنجارهای مشترک فرهنگی و گسترش آنها در سطح جهانی انجامیده است (اولیایی، ۱۳۹۸: ۱۳۵). ابعاد چهارگانه جهانی شدن بر هم اثر گذارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند.

1. Globalization
2. Marshal McLuhan
3. Zbigniew Brzezinski
4. ManuelCastells



#### ۴. جهانی شدن و هویت‌یابی از طریق خاص‌گرایی فرهنگی

جهانی شدن موجب کوچک‌تر شدن جهان شده است. در جهانی شدن، مرزهای سیاسی محو می‌شوند و تعامل بین ملت‌های متعلق به حوزه‌های تمدنی مختلف افزایش می‌یابد و این افزایش تعاملات، از یک سو وجوه اشتراک درون‌تمدنی را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، موجب افزایش فاصله بین تمدنی می‌شود (Huntington, 1993: 25). بنابراین هویت‌یابی جوامع بر مبنای عواملی مانند دین، قومیت و ملی‌گرایی را نیز باید به عنوان واکنشی در مقابل جهانی شدن در نظر گرفت (Castells, 1997: 14). جهانی شدن فرهنگی پیامدهای متناقضی را به دنبال دارد: از یک سو به همگون‌سازی و ادغام فرهنگی منجر می‌شود و از سوی دیگر، به ظهور پدیده خاص‌گرایی می‌انجامد. خاص‌گرایی فرهنگی عبارت است از توسل به ایدئولوژی‌هایی که در آن بر بی‌همتایی و حتی برتری شیوه زندگی، اعمال و باورهای گروه یا جماعتی معین تأکید می‌شود. این پدیده در انواع رفتارهای جمعی مسالمت‌آمیز یا خشونت‌بار مانند جنبش‌های ملی، ستیزه‌های قومی، بنیادگرایی، نژادپرستی و مواردی از این قبیل نمود می‌یابد (گل‌محمدی، ۱۳۹۲: ۱۲). به همین دلیل پدیده بازگشت به ریشه‌های خودی، در تمدن‌های غیرغربی رواج دارد. اسلامی شدن خاورمیانه، روسی شدن روسیه، هندو شدن هند و آسیایی شدن ژاپن حاکی از خودآگاهی تمدن‌های غیرغربی در مقابل تمدن قدرتمند غربی است (Huntington, 1993: 26). ویژگی بارز فرهنگ جهانی که در حال شکل‌گیری است، «تنوع» است نه «همگونی» و این تصور که وضعیت تک‌صدایی فرهنگی یا تک‌فرهنگ‌گرایی بر جهان حاکم خواهد شد و بسیاری از فرهنگ‌ها در زیر بهمن فرهنگ آمریکایی دفن خواهند شد، با واقعیت سازگاری ندارد (سلیمی و سیفی، ۱۳۸۷: ۱۷۶-۱۸۲).

در نگاهی بدبینانه، والرشتاین معتقد است نظام سرمایه‌داری جهانی، از طریق فرهنگ‌سازی و تشویق خاص‌گرایی‌های فرهنگی می‌کوشد نابرابری‌های موجود را توجیه و توده‌های ناراضی را مهار کند. از نظر او، خاص‌گرایی فرهنگی در نقاط مختلف جهان، چیزی جز اقدامات برنامه‌ریزی شده برای توجیه عملکرد نظام سرمایه‌داری نیستند (Wallerstein, 1991: 174-178). والرشتاین معتقد است برخی خاص‌گرایی‌های فرهنگی مانند قوم‌گرایی، بنیادگرایی و نژادپرستی، نظام سرمایه‌داری را یاری می‌کند تا با سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن»، پایه‌های نفوذ خود را در کشورهای هدف محکم کند؛ از این رو جنبش‌های ملی‌گرایانه یا بنیادگرایانه جر تضعیف





مقاومت‌های اصیل در برابر نظام سرمایه‌داری غرب، نتیجه دیگری ندارند (Holton, 1998: 112). در حالی که والرشتاین، خاص‌گرایی فرهنگی را مقوم و توجیه‌گر نظام سرمایه‌داری جهانی می‌داند، برخی دیگر از نظریه‌پردازان خاص‌گرایی فرهنگی را به مثابه ابزاری که توسط نخبگان سیاسی برای رسیدن به اهداف خاص به کار برده می‌شود، در نظر می‌گیرند (اسمیت، ۱۳۷۹: ۱۸۱).

فرایند هویت‌یابی که تحت تأثیر خاص‌گرایی‌های فرهنگی صورت می‌گیرد، فقط مختص جوامع فقیر و توسعه‌نیافته یا طبقه‌های فرودست نیست و در کشورهای توسعه‌یافته نظیر ژاپن نیز گرایش به خاص‌گرایی فرهنگی وجود دارد (گل‌محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۹). سمیر امین در ریشه‌یابی علل واکنش جوامع به روندها و حوادث تاریخی در قالب جنبش‌های ملی‌گرایانه، سه موج عمده ملی‌گرایی را در صد سال اخیر شناسایی کرده است. در موج اول، ملت‌ها براساس هویت‌های ملی شکل گرفتند و پس از جنگ جهانی دوم، پایه‌گذار کشورهای جدید شدند. موج دوم، مربوط به دورانی است که ملت‌ها با استفاده از عامل ملی‌گرایی، جنبش‌های رهایی‌بخش، ضد استعماری و استقلال‌طلبانه را علیه امپریالیسم ایجاد کردند. مقاومت در برابر روند جهانی‌سازی، موج سوم ملی‌گرایی است که می‌توان در دوران اخیر شناسایی کرد. بنابراین نظام سرمایه‌داری که نظامی مبتنی بر نابرابری است و باعث تشدید تبعیض در سطوح ملی و بین‌المللی می‌شود، موجی از خاص‌گرایی فرهنگی را در قالب جنبش‌ها و ستیزه‌های قومی و ملی پدید آورده است (امین، ۱۳۷۹: ۲۶ و ۲۷).

خاص‌گرایی فرهنگی و گرایش روزافزون گروه‌های اجتماعی به فرهنگ بومی خود در چند دهه اخیر یکی از عوامل عمده ظهور جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی بوده است. جنبش‌های ملی‌گرایانه و قومی، در کنار ظهور حرکت‌های اعتراضی دینی، تلاش‌هایی جدی برای رهایی از محدودیت‌هایی است که نظام سرمایه‌داری بر جوامع مختلف در سراسر جهان تحمیل کرده است (Beyer, 1998: 306). به این ترتیب در عصر جهانی شدن، هرگاه نیروهای مقاومت (گریز از مرکز) در سیاست و اقتصاد جهانی، به دلیل ناشکیبایی هویتی، نظام سرمایه‌داری را به چالش بکشند با واکنش گفتمانی و راهبردی (از سوی نظام سلطه) روبه‌رو خواهند شد. بنابراین چالش زمانی رخ می‌دهد که نیروهای سیاسی و اقتصادی مسلط، دیگر قادر به کنترل راهبردهای امنیتی نباشند (متقی، ۱۳۹۲: ۵۹).



## تمدن اسلامی بزرگ‌ترین چالش تمدن غربی در عصر جدید

با فروکش کردن تب جنگ سرد در جهان، بیشتر استراتژیست‌های غربی توجه خود را به پدیده «تجدید حیات اسلام» معطوف کردند و متعاقب آن رسانه‌های گروهی با انتخاب تیت‌رهایی چون «انتفاضه جهانی»، «هلال نو در بحران»، «نضح اسلام و شکست غرب» و «جرقه بحران»، به طور اغراق‌آمیزی وحشت خود را از تهدید ایدئولوژیکی جدید ابراز کردند. اما تجدید حیات سیاسی اسلام را باید از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی به بعد در نظر گرفت. بیشتر سیاستمداران این حادثه را به منزله یک حرکت اعتراضی ایدئولوژیکی علیه دنیای غرب تعبیر می‌کنند. داعیه ایران بر جهانی بودن انقلاب اسلامی و حوادث متأثر از انقلاب اسلامی که یکی پس از دیگری به وقوع پیوستند، وحشت غرب و حاکمان و سلاطین کشورهای خاورمیانه را در پی داشت. انقلاب اسلامی، ایدئولوژی اسلامی را جایگزین ناسیونالیسم سکولار، کاپیتالیسم غرب و مارکسیسم شوروی - که ناکارآمدی آنها در اذهان ملت‌های مسلمان نهادینه شده بود - کرد (اسپوزیتو، ۱۳۷۲: ۱۰۲-۱۰۰).

تردیدی وجود ندارد که بزرگ‌ترین چالش غرب از اواخر قرن بیستم تا کنون، جهان اسلام بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و حذف مهم‌ترین متحد غرب در خاورمیانه و حوادثی که پس از انقلاب اسلامی با محوریت گفتمان انقلاب اسلامی در منطقه رخ داد همگی از مصادیق بارز تقابل غرب با اسلام و مسلمانان هستند. تقابل بین نظام اسلامی و نظام لیبرال-دموکراسی غربی از اصول اساسی گفتمان انقلاب اسلامی است. این تقابل ریشه در تعالیم اسلامی دارد و در قرآن کریم بارها مؤمنان به مبارزه با طواغیتی که قصد تسلط بر مسلمانان را دارند فراخوانده شده‌اند. تمدن غربی به دلیل آنکه ارکان هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی‌اش با تمدن اسلامی در تباین و تضاد قرار دارد و از طرفی قصد دارد سلطه خود را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی به جوامع مسلمان تحمیل کند، خود زمینه‌های تقابل و منازعه را فراهم می‌کند. به همین دلیل برخی از کارشناسان معتقدند جنگ جهانی سوم، جنگ تمدن‌ها خواهد بود (ساتانوفسکی، ۲۰۱۴). اما در طول تاریخ، جنگ واقعی و حقیقی همواره میان دو اردوگاه مستضعفین و مستکبرین و در قالب تقابل حق و باطل در جریان بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۳۷). تقابل حق و باطل به مرزبندی‌های ناشی از انتساب افراد به ادیان و مذاهب محدود نمی‌شود و این جنگ می‌تواند میان مسلمین و غیر مسلمین و مؤمنین و منافقین رخ دهد.



## گفتمان انقلاب اسلامی: بازگشت به اصول، درک مقتضیات زمانی، نگاه به آینده

در حالی که در کشورهای اسلامی ایدئولوژی‌های سوسیالیسم و لیبرال-دموکراسی غربی مانند گذشته طرفداران پروپاقرصی ندارد، اسلام‌گرایی از کارآمدی بیشتری در بسیج نیروها برای ایجاد تغییرات سیاسی-اجتماعی برخوردار است (سیمبر و قربانی، ۱۳۸۹: ۲۳۱). پیش از این تصور می‌شد مناسبات سیاسی و اجتماعی برای همیشه از تأثیر عامل دین و مذهب-که تلاش می‌شد به آن به مثابه بقایای سنت نگریسته شود-محفوظ خواهد ماند، اما در جهان امروز امواج اسلام‌خواهی، گسترده‌تر و فراگیرتر از هر زمان دیگری جوامع اسلامی را در نور دیده است و تأثیرات شگرفی را بر مناسبات سیاسی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی گذاشته است. آوتویت<sup>۱</sup> و باتامور<sup>۲</sup> معتقدند «از آنجا که اسلام بر کلام خداوند که بی‌کم و کاست در قرآن آمده است [و بر سنت و سیره پیامبر (ص) و اولیای خدا] تأکید می‌کند، پس ذاتاً بنیادگراست. همچنین یکی از اصول اولیه مسلمانان این است که هرگاه شرایط فراهم شود و مسلمانان به لحاظ قدرت و جمعیت تمکن پیدا کنند، باید اسلام و شریعت را ترویج داد زیرا اسلام کامل‌ترین راه زندگی است و این، شامل سیاست و حکومت هم می‌شود» (آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

به طور کلی جنبش‌های بنیادگرای اسلامی معاصر که با اسامی متعددی چون احیای، نوزایی، پاک‌دینی، تجدید دعوت، اصلاح‌طلبی، رستاخیز و غیره نامیده می‌شوند<sup>۳</sup> سه ویژگی اصلی «فراگیری»، «چندمرکزی» و «استمرار در طول زمان» دارند (دکميجان، ۱۳۶۶: ۸-۹). گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی در جهان امروز، مرزهای سیاسی را درنوردیده‌اند و محدودیت‌های طبقاتی و صنفی را پشت سر گذاشته‌اند. جنبش اخوان المسلمین نمونه خوبی از چنین جنبش‌هایی است که شاخه‌های آن در بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی و میان قشرها و طبقات گوناگون اجتماعی از بازاریان و دانشگاهیان گرفته تا دانش‌آموزان و دانشجویان

1. Outhwaite

2. Bottomore

۳. اصطلاح بنیادگرایی (Fundamentalism) در ابتدا برای اشاره به انواع آیین‌های پروتستانی محافظه‌کار و به طور اخص در آمریکا به کار می‌رفت، اما در کاربرد فعلی و با مسامحه، در مورد گرایش‌های اسلامی نیز به کار می‌رود. تعابیر بعثه الاسلامیه (رنسانس اسلامی)، صحوه الاسلامیه (بیداری اسلامی)، احیاء الدین (احیای دین) و اصولیه الاسلامیه (بنیادگرایی اسلامی) تعابیری هستند که به خیزش‌ها، قیام‌ها و جنبش‌های ملت‌های اسلامی که با تکیه بر اصول اسلامی علیه اشغالگران و حکومت‌های استبدادی صورت گرفته است اطلاق می‌شود. اگرچه استفاده ناصحیح از اصطلاح بنیادگرایی اسلامی توسط برخی سیاستمداران و رسانه‌ها که عمدتاً از آن برای معرفی گروه‌های تروریستی استفاده می‌کنند، باعث ایجاد نوعی ذهنیت منفی نسبت به این واژه شده است، اما باید خاطرنشان کرد این اصطلاح در ذات خود به جنبش‌های خاصی، فارغ از ارزش‌گذاری مثبت یا منفی برای آنها دلالت دارد. بنابراین، بنیادگرایان اسلامی نباید با متطرفین (افراطی‌ها و تندروها) یکسان انگاشته شوند اگرچه در بسیاری از موارد بنیادگرایی اسلامی در ادامه مسیر خود، راه خشونت و افراط را پیش گرفته است.

و روحانیون، گسترانده شده و حرکت آن در طول نزدیک به یک قرن استمرار یافته است. در حالی که رنسانس در اروپا، مسیحیت را به مدت پنج قرن به حاشیه برد و مسیحیت هنوز هم نتوانسته است دوران اقتدار و شکوه خود را بازیابی کند، دین اسلام که در پی هجمه مکاتب و ایدئولوژی‌های رایج در قرن بیستم همچون سوسیالیسم، لیبرال - دموکراسی و ناسیونالیسم سکولار به حاشیه رانده شده بود، توانست قدرت و ظرفیت خود را در به حرکت درآوردن، بیداری و هدایت مسلمانان به نمایش بگذارد و جنبش‌های اسلامی یکی پس از دیگری ظهور کردند و تأثیرات عمیقی بر جوامع اسلامی برجای گذاشتند. نهضت اسلامی در ایران به رهبری روحانیت شیعه که از تحریم تنباکو آغاز شد و تا کنون نیز استمرار دارد، نمونه‌ای عالی و مثال‌زدنی از نهضت‌های اسلامی است که توانست پس از حدود یک قرن مبارزه و فداکاری، با استقرار یک نظام سیاسی قدرتمند، به ثمر بنشیند و به اهداف خود دست پیدا کند. اسپوزیتو<sup>۱</sup> اصول ایدئولوژی یا گفتمان اسلامی را که از طریق انقلاب اسلامی در ایران به جهان اسلام شناسانده شد و به سرعت توسط بسیاری از جریان‌های اسلام‌گرا اقتباس شد، به شرح زیر برمی‌شمارد:

۱. تأکید بر اسلام به عنوان شیوه زندگی؛
۲. مردود دانستن جدایی دین از دولت و رویکردهای غیردینی به دلیل اینکه این تفکرات عامل بدبختی جوامع اسلامی است.
۳. تنها راه موفقیت مسلمانان بازگشت به اسلام و رها کردن اندیشه‌های برگرفته از لیبرال-دموکراسی و سوسیالیسم است.
۴. معرفی شریعت اسلامی به عنوان برنامه‌ای جامع برای ساختن جامعه‌ای آرمانی؛
۵. گرایش به جهاد برای از میان برداشتن همه انحرافات با تحمل انواع سختی‌ها و پذیرش شهادت (علی‌دادی، ۱۳۹۰: ۱۷۸-۱۷۷).

اگرچه از میان نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی تعداد کمی توانستند به اهداف خود دست پیدا کنند، اما سیر شتابان تحولات در آغاز قرن بیست و یکم و توفیقات متعدد اسلام‌گرایان در کشورهای مختلف اسلامی، از آغاز دوران جدیدی از گرایش ملت‌ها به دین و معنویت به عنوان عاملی هویت‌ساز و هویت‌بخش، حکایت دارد. بنابراین به پدیده ظهور و رشد بنیادگرایی دینی و گسترش آن در دو بُعد زمان و مکان، باید بسیار بیشتر از گذشته توجه کرد.

1. Esposito



گفتمان انقلاب اسلامی به دلیل مراجعه به اصول و نصوص اسلامی (قرآن کریم، سنت پیامبر (ص) و سیره معصومین (ع)) ذاتاً یک گفتمان بنیادگراست. این گفتمان از یک سو به دلیل اتکا به اصول و از سوی دیگر به دلیل مفصل‌بندی صحیح و متناسب بودن با مقتضیات زمان توانسته است در ابعاد مکانی و زمانی توسعه پیدا کند و به موفقیت‌های زیادی به خصوص در عرصه سیاسی دست پیدا کند.

### راهبرد صدور گفتمان انقلاب اسلامی: جهانی شدن ارزش‌های انقلابی

جنبش‌های اسلامی در قرن بیستم، عمدتاً در داخل مرزها محدود نماندند و اندیشه‌های آنها به سرعت در سطح کشورهای اسلامی توسعه یافت. اخوان المسلمین که در سال ۱۹۲۸ میلادی در مصر تأسیس شد، به تدریج در سایر کشورهای اسلامی رشد کرد و جنبش‌های اسلام‌گرا با عنوان اخوان المسلمین یکی پس از دیگری در کشورهای اسلامی ظهور کردند. اگرچه به دلیل خط‌مشی محافظه‌کارانه رهبران اخوان از یک سو و سرکوب این جنبش از طرف نظام‌های سیاسی در مقاطع مختلف از سوی دیگر، از جذابیت جنبش‌های اسلام‌گرا به تدریج کاسته شد، اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران، جوانان اسلام‌گرا را به اتخاذ روش‌های انقلابی در مواجهه با نظام‌های سیاسی فاسد و همچنین مقابله با رژیم صهیونیستی و نظام سلطه ترغیب کرد.

انقلاب اسلامی دارای آرمان‌های فراگیر و جهان‌شمول است. یکی از اهداف انقلاب اسلامی قطع سلطه و نفوذ قدرت‌های بزرگ در کشورهای اسلامی و در نهایت آزادی همه ملت‌های مستضعف جهان از قید و بند ابرقدرت‌های جهانی است. از این رو انقلاب اسلامی، رستگاری و سعادت انسان‌ها را حتی در دورترین نقاط عالم به عنوان هدف نهایی خود برگزیده است. اگرچه انقلاب اسلامی در ظرف جغرافیایی ایران به پیروزی رسید و به تشکیل حکومت اسلامی در ایران انجامید، اما در محدوده جغرافیایی ایران باقی نماند و به دلیل آرمان‌ها و اندیشه‌های بلند جهان‌شمول خود، در عرصه جهانی گسترش پیدا کرد. اساساً چون انقلابی که در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی در ایران به پیروزی رسید بر پایه اسلام است و از آنجا که اسلام یک دین و مکتب جهانی است، آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی نمی‌تواند و نباید به یک جغرافیا یا زمان مشخص محدود شود.



در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در عرصه نظام‌سازی نیز نهادهایی تأسیس شدند که ماهیت فراملی داشتند. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و غیره، همگی نهادهای فراملی هستند که رسالت و مأموریت‌شان در ابعاد جهانی تعریف شده است. در زمان تدوین اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) با تأکید بر جهانی بودن نهضت اسلامی و محدود نبودن انقلاب اسلامی به مرزهای ایران خواستار حذف قید «ایران» از انتهای عنوان پیشنهادی برای سپاه شدند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی (ره) دارای مأموریتی جهانی است.

راهبرد جهانی‌سازی انقلاب اسلامی در طول سال‌های پس از انقلاب از طریق ایده صدور انقلاب پیگیری شد. امام خمینی (ره) در مورد ضرورت صدور انقلاب تصریح کردند: «ما انقلاب‌مان را به تمام جهان صادر می‌کنیم چراکه انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله‌الاالله و محمدرسول‌الله بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم» (امام خمینی، ۱۳۵۸: ۲۶۶). ایشان در جای دیگری گفتند: «ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلاب‌مان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی (ص) است به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح و کل و امامت مطلق حق امام زمان- ارواحنا فدام- هموار می‌کنیم» (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۳۴۵). امام خمینی (ره) در پیام خود به مناسبت قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران نیز تأکید کردند: «جنگ ما جنگ عقیده است، و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی‌مان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم» (امام خمینی، ۱۳۶۷: ۸۲).

گراهام فولر در مورد نقش ویژه انقلاب اسلامی می‌نویسد: «ایران می‌تواند در میان مسلمانان جهان به عنوان مرکز اخلاقی اسلام در تحکیم موقعیت خود، موفقیت‌هایی کسب کند ... مسلماً ایفای نقش مرکز اخلاقی اسلام در خدمت رفع نیازهای خود دولت ایران نیز قرار می‌گیرد؛ اما اگر بتواند ادعا کند که در ایجاد نوعی خصلت اسلامی در سیاست‌های منطقه‌ای، قدرت اخلاقی منحصر به فرد است، می‌تواند یک ایدئولوژی پرداخته یا منبع اقتداری برای سیاست خارجی خود فراهم آورد» (فولر، ۱۳۷۳: ۳۴).



تلاش سازمان الجهاد برای سرنگونی رژیم سادات در مصر، اوج‌گیری جنبش اخوانی‌ها در سوریه در اوایل دهه ۱۹۸۰، گسترش فعالیت سازمان‌های شیعی مانند حزب الدعوة در عراق علیه رژیم صدام، اقدام مسلحانه اخوانی‌ها در عربستان و تلاش آنها برای تصرف کعبه و افزایش تحرك شیعیان در شرق این کشور، گسترش فعالیت گروه‌های اسلامی در کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند کویت و بحرین، ظهور جنبش‌هایی مانند حزب‌الله، امل و حرکت توحید اسلامی در لبنان و موارد متعدد دیگر از مصادیق تأثیرپذیری جنبش‌های اسلام‌گرا از انقلاب اسلامی در بدو پیروزی آن هستند (دکمیجان، ۱۳۶۶: ۱۵). اقدامات واکنشی رژیم‌های سیاسی مستبد که حمایت جریان‌های لیبرال و سکولار را در داخل و کشورهای مداخله‌گر غربی را به دنبال داشت، در کنار ضعف ساختاری، رهبری ناکارآمد، اتخاذ روش‌ها و تاکتیک‌های اشتباه و نبود توان بسیج منابع و نیروهای اجتماعی توسط این جنبش‌ها موجب شد تا آنها در اقدامات خود ناکام شوند.

به‌رغم ناکامی بسیاری از جنبش‌های اسلامی در تحقق اهداف‌شان، جنبش‌های اسلامی که تحت تأثیر انقلاب اسلامی، آرمان آزادی فلسطین را دنبال کردند یا بر اساس ضرورت‌های راهبردی، مقابله با رژیم صهیونیستی را در دستور کار خود قرار دادند توفیقات زیادی به دست آوردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، فصل جدیدی از مبارزات فلسطینی‌ها علیه رژیم صهیونیستی آغاز شد و جنبش‌های اسلامی ضد صهیونیستی به سرعت جایگزین جریان‌ها و گروه‌های ملی‌گرا و چپ‌گرا شدند و در خط مقدم نبرد با صهیونیست‌ها قرار گرفتند. جنبش حماس و جنبش جهاد اسلامی نمونه‌ای از گروه‌های مقاومت اسلام‌گرا هستند که در سال‌های پس از انقلاب، متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی که شیوه خاص و منحصر به فردی از مبارزه علیه استعمارگری، سلطه‌گری و اشغالگری را توصیه و عملیاتی کرده بود، تشکیل شدند. در حالی که پیش از این، هیچ‌یک از کشورهای منطقه و گروه‌های فلسطینی در عرصه تقابل با صهیونیست‌ها توفیقات چشم‌گیری نداشتند، این گروه‌ها توانستند دستاوردهای استراتژیک زیادی را در مقابل رژیم صهیونیستی به دست آورند. این دستاوردها به طور عمده، مرهون شکل‌گیری هویتی جدید در منطقه و میان گروه‌های فلسطینی به نام «هویت مقاومت» بود که مبانی فکری و گفتمانی آن تحت تأثیر انقلاب اسلامی گسترده و فراگیر شده بود. هویت مقاومت مرهون برجسته شدن غیریتی به نام رژیم صهیونیستی نزد جریان‌های اسلامی بود.



«هویت مقاومت» که آزمون موفقیت‌آمیزی را در عرصه دفاع از انقلاب اسلامی ایران و تمامیت ارضی کشور در مقابل تهاجم نظامی رژیم صدام پشت سر گذاشته بود، در کشورهایی مانند لبنان و فلسطین به عنوان تنها هویت برساخته‌ای که می‌تواند ملت‌های مسلمان را از استعمار و سلطه‌گری اجانب آزاد کند، پذیرفته شد. آزادی جنوب لبنان از اشغال صهیونیست‌ها و پیروزی در جنگ ۳۳ روزه، دو دستاورد بزرگ حزب‌الله در لبنان براساس اتکا به «هویت مقاومت» محسوب می‌شود. حفظ موجودیت، تقویت سلاح مقاومت و تغییر موازنه وحشت نیز از دستاوردهای گروه‌های مقاومت فلسطینی متکی به «هویت مقاومت» است. این دستاوردها در حالی محقق شدند که رژیم صهیونیستی جنگ‌های ۲۲ روزه، ۸ روزه و ۵۱ روزه را علیه مقاومت فلسطین در غزه سازماندهی کرده بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «هویت مقاومت» به یک هویت فراگیر تبدیل شد و بسیاری از کشورها و سازمان‌ها، به‌رغم تفاوت ماهوی با جمهوری اسلامی ایران، براساس این هویت ویژه برساخته، در کنار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتند. نظام سوریه یکی از این کشورها بود که با وجود ماهیت سکولار و پان‌عرب خود، به دلیل تقابل استراتژیکی و ژئوپلیتیکی با رژیم صهیونیستی و اشغال بخش‌هایی از جولان توسط صهیونیست‌ها، «هویت مقاومت» را به عنوان یکی از اجزای هویت ملی خود برگزید. از نظر رهبران سوریه، تنها هویتی که می‌تواند آنها را در این منازعه استراتژیکی و ژئوپلیتیکی پیروز کند، «هویت مقاومت» است.

مجتمع شدن کشورها و سازمان‌ها با ریشه‌ها و زمینه‌های فکری و فرهنگی متفاوت حول محور «هویت مقاومت» باعث ایجاد محوری با نام «محور مقاومت» در منطقه شده و هدف مشترک محور مقاومت و تلاش‌های هم‌افزای اعضای آن در تحقق این هدف، کلیه ترتیبات سیاسی، امنیتی و نظامی منطقه غرب آسیا را تحت تأثیر قرار داده است (زارعان، ۱۳۹۵: ۲۵). «هویت مقاومت» به دلیل ویژگی جامعیت و فراگیری توانسته است غیرمسلمان‌ها و سازمان‌های غیراسلامی را زیر چتر خود جای دهد. در جریان سیاسی مقاومت لبنان که به جریان «۸ مارس» معروف است، گروه‌های مسیحی نیز عضویت دارند و از حزب‌الله و سلاح مقاومت حمایت می‌کنند. حماس و جهاد اسلامی نیز دو سازمان اسلام‌گرای سنی محسوب می‌شوند که در راستای آرمان مقاومت مجاهدت می‌کنند و مورد حمایت جمهوری اسلامی

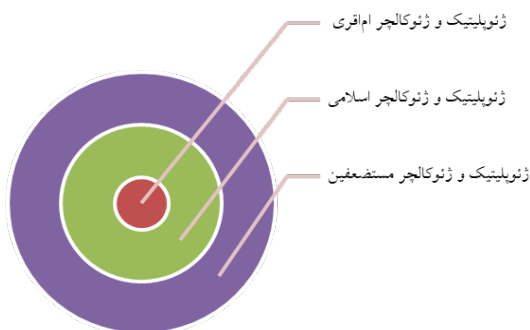




ایران هستند. براساس این تعریف موسع از محور مقاومت، حتی کشورها و گروه‌های سکولار و سوسیالیست را که به دنبال مقابله با استکبار، نظام سلطه و رژیم صهیونیستی هستند، باید عضو محور مقاومت تلقی کرد. در تعریف موسع از محور مقاومت، منابع هویت بخش ملی، قومی، مذهبی، سازمانی و ایدئولوژیک تعیین کننده نخواهند بود و «هویت مقاومت»، مبنای، ملاک و معیار کنش کشورها و سازمان‌های عضو محور مقاومت خواهد بود (زارعی، ۱۳۹۵: ۳-۲).

### ژئوپلیتیک و ژئوکالچر انقلاب اسلامی

بالا بودن ظرفیت و قدرت یک گفتمان باعث افزایش فضای گفتمانی می‌شود و بسط ژئوپلیتیکی همراه دارد. گفتمان انقلاب اسلامی به خصوص عناصر غیریت‌ساز آن توانسته است مجموعه‌ای از بازیگران نامتجانس را کنار هم و در قالب محوری به نام «محور مقاومت» مجتمع کند و یک کیان ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری قابل اعتنا را در سطح نظام بین‌الملل ایجاد کند. صدور انقلاب اسلامی در گام اول باعث توسعه گفتمان و منطق انقلاب اسلامی در محیط خارجی شده است. در ادامه توسعه گفتمان انقلاب اسلامی به بسط و توسعه ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری انقلاب اسلامی در محیط بین‌المللی انجامیده و سه حوزه ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری «ام‌القری» (جمهوری اسلامی ایران)، «اسلامی» و «مستضعفین» پیرامون نظام ایده انقلاب اسلامی شکل گرفته است.

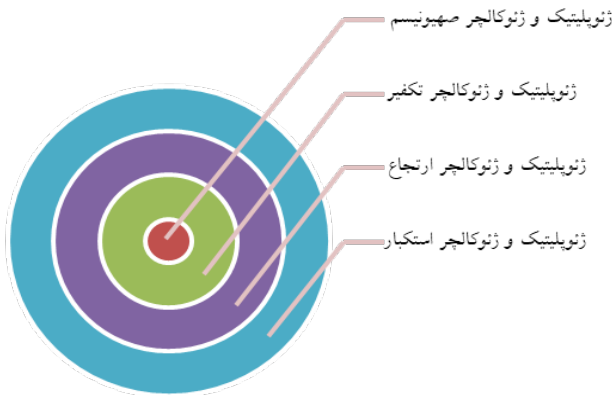


#### نمودار ۱: ژئوپلیتیک و ژئوکالچر نظام انقلابی

توسعه ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری انقلاب اسلامی از سوی نظام سلطه به عنوان یک اقدام سازمان‌یافته «ضد هژمونیک» از سوی مجموعه‌ای از بازیگران گریز از مرکز تعبیر و با واکنش نظام سلطه مواجه شد. نظام سلطه بر اساس رویکرد محافظه‌کارانه «هژمونیک» خود، انواع



روش‌های سخت، نیمه‌سخت، نرم و ترکیبی را برای مهار حرکت پیش‌رونده انقلاب اسلامی به کار بست. به این ترتیب در مسیر مقابله با انقلاب اسلامی و حوزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری آن، چهار کیان ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری شکل گرفت: «صهیونیسم»، «تکفیر»، «ارتجاع» و «استکبار». این چهار کیان ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری، «غیریت‌های» (هویت مقاومت) محسوب می‌شوند. بر این اساس می‌توان گفت در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، غیریت‌های چهارگانه نظام سلطه، صهیونیسم، ارتجاع و تکفیر باعث برساخت هویت جدیدی به نام «هویت مقاومت» شدند. از آنجا که این غیریت‌ها همگی غیریت‌های فراملی و فرامرزی هستند، هویت مقاومت نیز به یک هویت فراملی و فرامرزی تبدیل شد، به نحوی که رزمندگان و مجاهدان با ملیت‌ها، قومیت‌ها، ادیان، مذاهب و گرایش‌های سیاسی متفاوت، در یک جبهه واحد علیه «غیریت مقاومت» قرار گرفتند.<sup>۱</sup>



نمودار ۲: ژئوپلیتیک و ژئوکالچر نظام استکباری

### نظم نوین انقلابی در مقابل نظم نوین استکباری

یکی از اهداف نظام سلطه به رهبری آمریکا در سطح بین‌المللی اشاعه و حاکم کردن ارزش‌های غربی و آمریکایی در سراسر جهان است که از آن با اصطلاحاتی مانند «جهانی‌سازی» یاد می‌شود. نظم نوین جهانی مطلوب آمریکا بدون حاکمیت ارزش‌های آمریکایی امکان‌پذیر نخواهد بود. آمریکا از استقرار نظم مطلوب خود تحقق منافعش را دنبال می‌کند.

۱. ذکر این نکته ضروری است که بین برخی اضلاع مقاومت فقط در مورد یک یا دو غیریت اتفاق نظر وجود دارد و اتحاد و ائتلاف راهبردی حول مبارزه با این غیریت مشترک صورت گرفته است. برای مثال، هویت مقاومتی جنبش حماس عمدتاً متأثر از غیریتی به نام رژیم صهیونیستی و تا حدی نظام سلطه شکل گرفته است و سایر غیریت‌های هویت مقاومت برای این گروه فلسطینی، الزاما غیریت محسوب نمی‌شوند.



در نتیجه صدور انقلاب اسلامی، نظام ارزشی جدیدی در سطح جهانی پی‌ریزی شد و در مقابل نظم نوین آمریکایی که به دنبال جهانی سازی استکباری، اشاعه و حاکم کردن ارزش‌های غربی و آمریکایی در سراسر جهان است، نظم نوین انقلابی مطرح شد. نظم نوینی که انقلاب اسلامی در سطح بین‌المللی به دنبال تحقق آن است یک نظم مبتنی بر عدالت است که با ساختار فطرت انسان نیز هماهنگی و هم‌نوایی دارد. تحقق این نظم در چارچوب دورویکرد اتحاد مسلمین (ژئوپلیتیک اسلامی) و حمایت از مستضعفین (ژئوپلیتیک مستضعفین) دنبال می‌شود. راهبرد صدور انقلاب اسلامی در سطح ژئوپلیتیک اسلامی با رویکرد تشکیل امت واحده اسلامی یا تمدن نوین اسلامی و در سطح ژئوپلیتیک مستضعفین با رویکرد حمایت از مستضعفان و مظلومان جهان دنبال می‌شود (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰۶).

### چشم‌انداز نظام بین‌الملل

جهان در حال گذر از یک پیچ تاریخی است و سرنوشت بازیگران به موفقیت یا عدم موفقیت آنها در عبور از این پیچ تاریخی بستگی دارد. تغییراتی که در چند دهه اخیر در سطح نظام بین‌الملل رخ داده است به سوژه داغ محافل علمی تبدیل شده و مباحث فراوانی را در مورد آینده ساختار نظام بین‌الملل مطرح کرده است. نظام تک‌قطبی، نظام دوقطبی، نظام سلسله‌مراتبی، نظام یک - چندقطبی، نظام بدون قطب و نظام چندقطبی چشم‌اندازهای محتمل نظام بین‌الملل به شمار می‌روند. آینده نظام بین‌الملل تابعی از نحوه توزیع قدرت در سطح بین‌المللی است. از این رو، بازیگران عمده به دنبال حفظ و ارتقای قدرت خود هستند تا با اتکا به آن، جایگاه و میزان تأثیرگذاری خود را در نظام بین‌الملل افزایش دهند (Brooks, 2001: 7) نظام بین‌الملل دچار تغییرات عمیقی شده است و به همین دلیل، جهان آینده، واجد فرصت‌ها و تهدیدهای بیشتری خواهد بود. در چنین شرایطی، تحلیل نظام بین‌الملل بر اساس تفاسیر ایستا (استاتیکی)<sup>۱</sup> کارگشا نخواهد بود و باید تفسیری پویا (دینامیکی)<sup>۲</sup> ارائه کرد.

ناشکیبایی‌های برخی بازیگران برای کسب موقعیتی نو و البته ممتاز همراه بی‌قراری برخی دیگر از بازیگران برای حفظ موقعیت کنونی یا بازیافت موقعیت و پرستیژ گذشته‌نشانه‌هایی از تغییر مناسبات بین‌الملل و تغییر شکل ساختار قدرت را می‌نمایاند. در این دوران برزخی،

1. Static  
2. Dynamics

از یک سو، پایه‌های نظم پیشین سست شده و از سوی دیگر، نظم جدید هنوز قوام و دوام نیافته است. انقلاب فناوری در عرصه ارتباطات، از یک سو فراروایت‌های<sup>۱</sup> مسلط را با چالش مواجه کرده و در معرض تردید قرار داده است و از سوی دیگر فضا را برای ظهور و بروز خرده‌روایت‌ها یا فراروایت‌های نو فراهم آورده است. فناوری‌های ارتباطی، فواصل زمانی و مکانی را فشرده کرده‌اند و بر اثر آن، واحدهای سیاسی بیش از گذشته از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. این فناوری‌ها، مرزهای فکری - فرهنگی دولت‌های ملی را بسیار نفوذپذیر کرده است. انقلاب اطلاعات زمینه رشد و گسترش افکار و ایده‌های جدید را فراهم کرده است. همچنین تعداد بازیگران در نظام بین‌الملل افزایش یافته است. در حالی که بر اساس نظم وستفالیایی، دولت‌ها بازیگران اصلی و مسلط در صحنه روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند امروزه نفوذ و تأثیر بازیگران غیردولتی به شدت افزایش یافته است و علاوه بر دولت‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، شرکت‌های فراملیتی و سازمان‌های غیردولتی فراملیتی، محیط نظام بین‌الملل را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند.

با آنکه قدرت‌هایی مانند روسیه، چین و اتحادیه اروپا با یکجانبه‌گرایی آمریکا مخالف‌اند و جهان تک‌قطبی را بر نمی‌تابند به این دلیل که اولاً، این قدرت‌ها ضمن پذیرش قواعد کنونی نظام بین‌الملل، در چارچوب این قواعد و هنجارها کنشگری می‌کنند و ثانیاً، ماهیت نظم مطلوب آنها نیز ماده‌محور است، تهدیدی جدی علیه آمریکا که داعیه‌دار رهبری جهانی است محسوب نمی‌شوند. از سوی دیگر، اتحادیه اروپا را می‌توان ذیل نظام سلطه تعریف کرد. در نظم ماده‌محور، قدرت‌هایی مانند چین و روسیه تمایل دارند خود را جایگزین آمریکا کنند یا به عنوان قدرتی در تراز و ردیف آمریکا تعریف شوند. از این رو، حتی در صورت قدرت‌یابی این بازیگران و هم‌ترازی آنها با آمریکا، مناسبات نظام بین‌الملل که بر پایه نظم استکباری قوام یافته است، دچار تغییر بنیادین نخواهد شد بلکه کماکان بر اساس رویکرد هژمونیک بازتولید خواهد شد.



جدول ۲: مقایسه تطبیقی نظام انقلابی و نظام سلطه در عرصه بین‌المللی

نوع نظام بین‌المللی	نظام انقلابی	نظام سلطه
نوع نظم بین‌المللی	نظم نوین انقلابی	نظم نوین استکباری
ماهیت نظم	نظم ایده‌محور	نظم ماده‌محور
پارادایم ساخت‌یابی نظام بین‌الملل	انتقادی	واقع‌گرایی
نحوه ساخت‌یابی نظام بین‌الملل	ضد هم‌مونیک	هم‌مونیک
شیوه جهانی شدن / جهانی‌سازی	جهانی شدن انقلابی	جهانی‌سازی استکباری
نوع دیپلماسی برای جهانی شدن / جهانی‌سازی	دیپلماسی عترت‌گرا دیپلماسی وحدت‌گرا دیپلماسی فطرت‌گرا	دیپلماسی تزویر (اغوا) دیپلماسی تطمیع دیپلماسی تهدید
حوزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری	- ژئوپلیتیک و ژئوکالچر ام‌القری - ژئوپلیتیک و ژئوکالچر اسلامی - ژئوپلیتیک و ژئوکالچر مستضعفین	- ژئوپلیتیک و ژئوکالچر صهیونیسم - ژئوپلیتیک و ژئوکالچر تکفیر - ژئوپلیتیک و ژئوکالچر ارتجاع - ژئوپلیتیک و ژئوکالچر استکبار
نظام ارزش‌ها و ایده‌ها بر اساس حوزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری	- حاکم کردن ارزش‌های اسلامی- ایرانی - حاکم کردن ارزش‌های اسلامی - حاکم کردن ارزش‌های انسانی	- حاکم کردن ارزش‌های نژادپرستانه صهیونیستی - حاکم کردن ارزش‌های ضد وحدتی و تکفیری - حاکم کردن ارزش‌های وابستگی و ضد مردمی - حاکم کردن ارزش‌های غربی (آمریکایی)

آمریکا به عنوان محور نظام سلطه که داعیه‌دار رهبری جهانی است با اتخاذ رویکرد هم‌مونیک و با اتکا به منابع قدرت مادی و تکنولوژیک، به دنبال استقرار نظم نوین جهانی بر پایه حاکمیت بلامنازع ارزش‌های آمریکایی است. نظام سلطه برای جهانی‌سازی ارزش‌ها و نظام ایده مطلوب خود از انواع دیپلماسی تزویر (اغوا)، تهدید و تطمیع بهره می‌جوید. در مقابل، نظام انقلابی با اتکا به نظم ایده‌محور و کاربست دیپلماسی عمومی و نهضتی کارآمد، حاکمیت ارزش‌های اسلامی و انسانی در سطح جهان را دنبال می‌کند. نظام انقلابی با استفاده از دیپلماسی عترت‌گرا و دیپلماسی وحدت‌گرا در جهان اسلام و همچنین استفاده از دیپلماسی فطرت‌گرا در جوامع غیرمسلمان، به دنبال تحقق نظم نوین انقلابی بر پایه نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و نفی



ستمگری و ستم‌پذیری است. انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برآمده از آن، ضمن آنکه برخی از اصول نظام بین‌الملل را می‌پذیرد، اما بسیاری از قواعد و هنجارهایی را که به تقویت بنیان‌های نظم هژمونیک مبتنی بر «جامعه جهانی» مطلوب نظام سلطه منجر می‌شود، بر نمی‌تابد (ملکی، ۱۳۸۴: ۱۰۰). بنابراین، اصلی‌ترین چالش در جهان کنونی و جهان آینده، چالش نظام انقلابی و نظام سلطه یا به تعبیر دیگر چالش نظم نوین انقلابی و نظم نوین استکباری است.

### نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، دوران گذار از نظم پیشین به نظم نوین به طور موفقیت‌آمیزی سپری نشد و ایالات متحده آمریکا نتوانست نظم مد نظر خود با نام «نظم نوین جهانی» را در جهان مستقر کند. ظهور قدرت‌های جدیدی مانند اتحادیه اروپا، چین، هند و روسیه جدید که تلاش می‌کنند خلأ به وجودآمده ناشی از فروپاشی شوروی را پر کنند، همراه هویت‌یابی جوامع و گروه‌های گریز از مرکزی که از ساختار قدرت کنار گذاشته شده‌اند، باعث شده است با گذشت سه دهه از فروپاشی نظام دوقطبی، دوران گذار از نظم پیشین به نظم جدید و استقرار یک ساختار باثبات به پایان نرسد و قدرت‌های بزرگ، در یک برزخ استراتژیک قرار داشته باشند. در این برزخ استراتژیک، قدرت‌های بزرگ بیش از آنکه به دنبال کسب منافع کوتاه‌مدت باشند، به دنبال تثبیت جایگاه خود در این «ساختار در حال شدن» هستند. تلاش قدرت‌های بزرگ برای بحران‌آفرینی یا مدیریت بحران در حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیکی مانند شرق اروپا، آسیای مرکزی، خاورمیانه و شمال آفریقا با این هدف صورت می‌گیرد.

به‌رغم رویکرد رقابت‌آمیز قدرت‌های بزرگ برای ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل، هر گونه تغییر در سلسله مراتب قدرت در نظام بین‌الملل، به تغییر بنیادین در ماهیت (ماده‌محور) و نحوه ساخت‌یابی (هژمونیک) نظام بین‌الملل منجر نخواهد شد؛ از این رو، چنین بازیگرانی نمی‌توانند اصلی‌ترین چالش نظام سلطه در عرصه بین‌المللی تلقی شوند. در حال حاضر، بازیگران گریز از مرکز و ضد ساختار که چارچوب‌های نظم کنونی را به رسمیت نمی‌شناسند و با اتخاذ رویکرد ضد هژمون، در پی تغییر قواعد نظام بین‌الملل هستند، بزرگ‌ترین چالش نظام سلطه محسوب می‌شوند. مداخلات نظامی آمریکا در جهان



و به طور خاص در کشورهای اسلامی و حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم این کشور از یکی از طرف‌های درگیر در جنگ‌ها و بحران‌ها، عمدتاً علیه بازیگران دولتی و غیردولتی که در نظام بین‌الملل دارای گرایش‌های قدرتمندگریز از مرکزند و با هدف تضعیف یا نابودی آنها صورت می‌گیرد. سازکار جهانی‌سازی که مبتنی بر یکپارچه‌سازی، حذف مرزهای فرهنگی و حاکم کردن نظام ارزشی قدرت هژمون است، به شدت با گرایش‌های گریز از مرکز که به دنبال ساختارشکنی و درهم شکستن قواعد و رویه‌های سلطه‌گرانه موجود هستند مقابله می‌کند و موجودیت آنها را بر نمی‌تابد. از این رو، تمدن غربی در مقابل تمدن رو به رشد اسلامی و امواج فزاینده اسلام‌گرایی صف‌آرایی کرده است. در جهان امروز و در جهان پیش رو، تنها آلترناتیو نظم ماده‌محور استکباری، نظم ایده‌محور انقلابی است. نظم ایده‌محور انقلابی به دنبال ساخت‌یابی نظام بین‌الملل بر اساس رویکردها و جهت‌گیری‌های ضد هژمونیک است تا از این طریق نظم نوین انقلابی محقق و مستقر شود.

### منابع فارسی

- آوتویت، ویلیام و تام باتامور (۱۳۹۲)، فرهنگ علوم اجتماعی در قرن بیستم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- اسپوزیتو، جان ال. (۱۳۷۲)، «جنگ خلیج فارس، جنبش‌های اسلامی و نظم نوین جهانی»، ترجمه ضیائی، ماهنامه دانش سیاسی، پیش شماره ۳، بهمن و اسفند.
- اسمیت، آنتونی دی. (۱۳۷۹)، «فرهنگ، اجتماع و سرزمین: سیاست قومیت و ناسیونالیسم»، ترجمه نوراله قیصری، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۴.
- افروغ، عماد (۱۳۸۷)، ما و جهانی شدن، تهران: سوره مهر.
- امین، سمیر (۱۳۷۹)، «ناسیونالیسم و جهان‌سازی»، ترجمه البرز، ترجمان سیاسی، ش ۴۳، مهر.
- اولیایی، احمد (۱۳۹۸)، «نظریه جهانی شدن و جریان‌شناسی فرهنگی در عرصه بین‌الملل»، دوفصلنامه زبان و فرهنگ ملل، س ۲، ش ۳، بهار و تابستان.
- بوزان، باری (۱۳۹۰)، ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ، سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالحمید حیدری، ج ۲، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیات، عبدالرسول و دیگران (۱۳۸۶)، فرهنگ واژه‌ها، قم: اندیشه و فرهنگ اسلام.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، «اصول حاکم بر روابط بین الملل نظام اسلامی»، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۱۳، ش ۲، تابستان.
- خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی (۱۳۹۷)، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی.
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۳۵۸)، پیام به ملت ایران در اولین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی - ۱۱/۱۱/۱۳۵۸، صحیفه امام، ج ۱۱.
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۳۶۶)، پیام به مسلمانان ایران و جهان و زائران بیت‌الله الحرام - ۵/۶/۱۳۶۶، صحیفه امام، ج ۲۰.
- خمینی (امام)، سید روح‌الله (۱۳۶۷)، پیام به مناسبت سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه ۵۹۸ (۴/۲۹/۱۳۶۷)، صحیفه امام، ج ۲۱.
- دکمیجان، هرایر (۱۳۶۶)، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- زارعان، احمد (۱۳۹۵)، «مقاومت در کوره بحران‌ها عیار خود را بالا برد»، عیار مقاومت (ویژه‌نامه روزنامه جوان)، ۹ دی.
- زارعی، سعدالله (۱۳۹۵)، «رنگ مقاومت سیاسی است نه مذهبی و قومی»، عیار مقاومت (ویژه‌نامه روزنامه جوان)، ۹ دی.
- ساتانوفسکی، یوگنی (۲۰۱۴)، «جنگ جهانی سوم، جنگ تمدن‌ها خواهد بود»، قابل دسترسی در: [http://persian.ruvr.ru/2014\\_09\\_29/277948828](http://persian.ruvr.ru/2014_09_29/277948828)
- سلیمی، حسین و حافظه سیفی آتسگاه (۱۳۸۷)، «تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ، مطالعه موردی ژاپن»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۳، بهار.
- سیمیر، رضا و ارسلان قربانی شیخ‌نشین (۱۳۸۹)، اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل: رهیافت‌ها و رویکردها، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- عادل، عبدالحمید علی (۱۳۸۰)، «جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۵۵ و ۱۵۶.
- علی‌دادی، شهربانو (۱۳۹۰)، «انقلاب ایران و ژئوکالچر مقاومت در سیاست بین‌الملل (۲۰۱۱ - ۱۹۷۹)»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۱، ش ۴.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز.





- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۹۲)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- لاین، کریستوفر (۱۳۸۶)، «بازنگری در یکجانبه‌گرایی: پایان یکجانبه‌گرایی آمریکا»، ترجمه محمود یزدان‌فام، فصلنامه برداشت دوم، مرکز بررسی‌های ریاست‌جمهوری، س ۴، ش ۶، زمستان.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۲)، «گفتمان و پادگفتمان‌های مقاومت در سیاست بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، س ۱۴، ش ۴، پیاپی ۵۶، زمستان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰)، تفسیر نمونه، ج ۱۰، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ملکی، عباس (۱۳۸۴)، «انقلاب اسلامی ایران و نظام بین‌الملل، موشکافی در طیف همسویی تا تقابل»، فصلنامه تخصصی انقلاب اسلامی، ش ۱، تابستان.
- یزدانی، عنایت‌الله، داریوش قاسمی و صفی‌الله شاه‌قلعه (۱۳۹۰)، «انقلاب اسلامی ایران، نظام بین‌الملل و نظریه انتقادی»، دانش سیاسی، س ۷، ش ۲، پاییز و زمستان.

#### منابع انگلیسی

- Beyer, P (1998), Globalization, In R. Wuthnow, (ed), The Encyclopedia of Politics an Religion.
- Brooks, S. and Others (2001), "Power, Globalizatin and the End of the Cold War: Reevaluating a Landmark Case for 'Ideas'", International Security, Vol. 25, No. 3.
- Castells, M. (1997), The Power of Identity, Oxford, Blackwell.
- Holton, R. (1998), Globalization and The Nation-state, London: McMillan.
- Huntington, Samuel P (1993), "The Clash of Civilizations?", Foreign Affairs; Summer.
- Linkater, A. (1990), Beyond Realism and Marxism: Critical Theory Internations, London: Macmillan.
- Wallerstein, I (1991), Geopolitics and Geoculture, Cambridge: Cambridge University Press.



